

بازخوانی جایگاه ایرانیان در پرتو احادیث*

نصرت الله آیتی^۱

چکیده

در مصادر کهن حدیثی روایات بسیاری وجود دارد که زبان به نکو داشت نژاد فارس گشوده و از نقش آفرینی او در آینده تاریخ سخن گفته است. این روایات را در دسته‌های متعددی می‌توان صورت‌بندی کرد؛ در نوشتار پیش‌رو روایات یاد شده به تفصیل بیان و علاوه بر مذاقه در منابع و اسناد آن تلاش می‌شود محتوای آن نیز مورد ارزیابی و تحلیل قرار گیرد. می‌توان حاصل بررسی‌های مربوط به این روایات را در این جمله خلاصه کرد که: فی‌الجمله درباره تکریم مردمان سرزمین پارس و نیز نقش ویژه‌ای که این قوم در آینده تاریخ ایفا خواهد کرد روایات معتبری در مصادر کهن شیعه و اهل سنت وجود دارد؛ روایات یاد شده هم می‌تواند امیدآفرین، انرژی‌بخش و حرکت‌زا باشد و انگیزه‌های امت مؤمن و انقلابی ایران را در پیمودن مسیر تعالی و پیشرفت مضاعف نماید و هم می‌تواند ترسیم‌کننده چشم‌انداز و تعیین‌کننده رسالت تاریخی او باشد.

واژگان کلیدی

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، ایران، نسل سلمان، آخرالزمان، ایران در آخرالزمان، قوم فارس، ایرانیان در عصر ظهور.

مقدمه

در روایات مهدویت گاه به نقش آخرالزمانی برخی از اقوام و نژادها اشاره شده است. در این میان نسل سلمان و یا همان نژاد فارس جایگاه ویژه‌ای دارد کسانی که با مجموعه روایات مهدوی آشنایی دارند می‌دانند که پیشوایان معصوم درباره نقشی که اهل فارس در آخرالزمان ایفا می‌کنند بسیار سخن گفته‌اند با این وجود این روایات به دلیل پراکندگی در مصادر حدیثی و یا به دلیل عدم قوت اسناد برخی از آنها و دلایل دیگر چندان که باید به چشم نیامده و درباره‌اش آن چنان که شایسته است سخن گفته نشده است. شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۲۵

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم، ایران (ayati110@yahoo.com).

در ایران و تأثیرات بنیادین آن بر معادلات دنیای معاصرو به خصوص نقش بی‌بدیلی که در الهام‌بخشی به ملت‌های مسلمان و مستضعف ایفا کرد می‌تواند انگیزه مناسبی برای توجه به این روایات و بازخوانی مجدد آنها باشد این احتمال که روایات مورد نظر ناظر به وضعیت کنونی جامعه ایران و این برهه از تاریخ این ملت غیور و مقاوم باشد که با انقلاب اسلامی خود حیاتی مجدد به اسلام بخشیدند حتی اگر در حد یک احتمال باشد باز این رسالت را بردوش کسانی که دل در گرو انقلاب و آرمان‌های مقدس آن دارند می‌نهد که با بازخوانی و بازپژوهی آن بتوانند خدمتی ولو ناچیز به انقلاب و اهداف متعالی آن بنمایند و بر امید و دلگرمی این امت قهرمان که در راه دفاع از آئین پاک اسلام و آموزه‌های مکتب سرخ تشیع آن همه هستی خود را جانانه به میدان آورد بیافزاید.

روایات مربوط به نقش آخرالزمانی اهل فارس را در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: روایات تفسیری و غیرتفسیری. مقصود از روایات تفسیری احادیثی است مربوط به نقش آخرالزمانی قوم فارس که در تفسیر آیات قرآن بیان شده است و پیشوایان معصوم آیه و یا آیاتی از قرآن را ناظر به همین جایگاه دانسته‌اند و روایات غیرتفسیری احادیثی هستند که در مقام تفسیر و تاویل آیات قرآن نیستند. راقم این سطور در سلسله مقالاتی دیگر^۱ کوشیده است اشارات قرآن کریم به نقش آخرالزمانی قوم فارس را همراه با روایاتی که در مقام تفسیر این آیات‌اند بررسی و تبیین نماید در مقاله پیش رو تلاش خواهد شد دومین دسته از روایات که در این خصوص وجود دارند به بوته بررسی و تحلیل نهاده شوند و شمایی کلی از نقش آخرالزمانی قوم فارس از منظر روایات پیشوایان معصوم ارائه شود.

پرسش‌های قابل طرح درباره روایات مدح ایرانیان

درباره روایاتی که از قوم فارس به عظمت یاد کرده‌اند دو پرسش اساسی وجود دارد اولین پرسش ناظر به نسبت مدح ایرانیان و فرو افتادن در وادی ملی‌گرایی است و دومین پرسش این است که براساس دیدگاه معروفی که در این باره وجود دارد روایات مدح و ذم اقوام غالباً مجعولند با این وجود آیا روایات مدح ایرانیان نیز تابع همین قاعده است.

پرسش نخست: اولین پرسشی که در این باره به ذهن خطور می‌کند این است که آیا تلاش برای اثبات موقعیت ویژه قوم فارس و جایگاه خاص آن به معنای فروافتادن در گرداب تعصبات قومی و قبیله‌ای و تفاخر به نژاد و سرزمین و دمیدن به آتش ملی‌گرایی نیست و مگر

۱. فصل‌نامه مشرق موعود، شماره‌های ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۲.

نه این است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ مسلمانان را از ورود به این حوزه نهی فرمودند و بر هر معیاری جز ایمان و تقوا خط بطلان کشیدند چنانچه در حدیث آمده است:

روزی سلمان فارسی در مسجد پیامبر ﷺ نشست بود، عده‌ای از بزرگان اصحاب نیز حاضر بودند، سخن از اصل و نسبت به میان آمد. هر کس درباره اصل و نسب خود، چیزی می‌گفت و آن را بالا می‌برد. نوبت به سلمان فارسی رسید. به او گفتند: تو از اصل و نسب خودت بگو. این مرد فرزانه و تعلیم یافته و تربیت شده مکتب اسلام، به جای آن که از اصل و نسب و افتخارات نژادی سخن بگوید، گفت: نام من سلمان است و فرزند یکی از بندگان خدا هستم. گمراه بودم، خداوند به وسیله محمد، مرا راهنمایی کرد. و فقیر بودم، خداوند به وسیله محمد، مرا بی‌نیاز کرد. برده بودم، خداوند به وسیله محمد، مرا آزاد کرد. در این هنگام، رسول خدا ﷺ وارد شد و سلمان آنچه را گذشته بود، به عرض آن حضرت رساند. رسول خدا ﷺ رو به آن جماعت، که همه از قریش بودند، کرد و فرمود: ای گروه قریش! نسب افتخارآمیز هر کس، دین اوست؛ مردانگی هر کس، خوی و شخصیت اوست؛ و اصل و ریشه هر کس، عقل و ادراک او. سپس پیامبر ﷺ آیه ۱۳ سوره حجرات را خواند و به سلمان فرمود: هیچ یک از اینان بر تو برتری ندارند، مگر به ملاک پرهیزگاری. اگر تقوای تو از آنان بیشتر است، از آنان برتری (کلینی، ۱۳۶۲ ش: ج ۸، ۱۸۱).

بنابراین اگر ما بخواهیم حتی براساس اشارات قرآنی و روایات پیشوایان معصوم برتری نژاد فارس و جایگاه ممتاز این ملت را اثبات نمائیم ناخداگاه به دامن ملی‌گرایی فرو افتاده‌ایم و این با روح آموزه‌های اسلامی همخوانی ندارد.

به پرسش یاد شده پاسخ‌های متعددی می‌توان داد اولین پاسخ را از زبان متفکر بزرگ شهید مطهری می‌شنویم ایشان در این باره چنین می‌نویسد:

ناسیونالیسم اگر تنها جنبه مثبت داشته باشد، یعنی موجب همبستگی بیشتر و روابط حسنه بیشتر و احسان و خدمت بیشتر به کسانی که با آنها زندگی مشترک داریم بشود ضد عقل و منطق نیست و از نظر اسلام مذموم نمی‌باشد. بلکه اسلام برای کسانی که طبعاً حقوق بیشتری دارند، از قبیل همسایگان و خویشاوندان، حقوق قانونی بیشتری قائل است. ناسیونالیسم آن‌گاه عقلاً محکوم است که جنبه منفی به خود می‌گیرد، یعنی افراد را تحت عنوان ملیت‌های مختلف از یکدیگر جدا می‌کند و روابط خصمانه‌ای میان آنها به وجود می‌آورد و حقوق واقعی دیگران را نادیده می‌گیرد (مطهری، ۱۳۶۶ ش: ۶۲).

دومین پاسخ این است که اساساً دلیل مذموم بودن ملی‌گرایی این است که براساس آموزه‌های وحیانی چیزی می‌تواند مایه فضل و برتری باشد که اولاً در سایه اختیار، اراده و تلاش انسان حاصل شود و ثانیاً از جنس ارزش‌های متعالی هم چون ایمان و تقوا باشد چنان‌که خداوند متعال فرمود: «ان اکرمکم عندالله اتقاکم» (حجرات: ۱۳). بنابراین انتساب به قوم یا سرزمین و یا نژاد خاص که نه با انتخاب و تلاش آدمی حاصل شده و نه از جنس ارزش‌های متعالی است نمی‌تواند مایه برتری باشد. حال اگر قوم و یا نژاد خاصی نه به دلیل انتساب به خون و یا سرزمین‌شان بلکه به دلیل برخورداری از همان ارزش‌های معنوی و متعالی بر دیگر اقوام و ملل واقعاً برتری داشت در این صورت اعتقاد به چنین فضل و جایگاه ممتازی نه تنها با معیارهای دینی در تعارض نیست که کاملاً با آن هماهنگ و هم‌نواست و هم‌چنان‌که خواهد آمد اگر در روایات از قوم فارس به عظمت یاد شده است این تجلیل به دلیل تلاش خاصی است که این قوم در مسیر احیاء ارزش‌های دینی و مراقبت و دفاع از آئین مقدس اسلام و التزام به آموزه‌های آن انجام می‌دهد. بنابراین تجلیل از قوم فارس ریشه در تعصبات جاهلی ندارد این نکته نیز شایسته توجه است که طبیعتاً جایگاه ممتاز مورد نظر اولاً عمومیت نداشته و مخصوص افرادی از آن قوم و نژاد است که از چنین ویژگی معنوی و متعالی برخوردار باشند و ثانیاً این تجلیل به اصطلاح مادامی است و مخصوص بازه زمانی اتصاف به ویژگی‌های مورد نظر است و به تعبیر دیگر جایگاه ممتاز مورد نظر نه عموم افرادی دارد و نه عموم زمانی.

دومین پرسش در این باره این است که هم‌چنان‌که معروف است اساساً اصل در روایاتی که ناظر به مدح و ذم شهرها، سرزمین‌ها، اقوام و امثال آن است مجعول بودن است مگر آن‌که خلافش اثبات شود. از آیت‌الله بروجردی در این باره چنین نقل شده است:

الأصل الأول في أغلب الأخبار والروايات الواردة في مدح وذم البلدان وفي خواص
الفاكهة وفضائل الأفراد، هو عدم الحجية، لأنها موضوعة من جانب الشيعة والسنة لما
يحقّق مصالحهم (جمعی از مؤلفان، ۱۴۲۴ق: ج ۳۰، ۸۱).

براساس ضابطه یاد شده اصل اولیه در خصوص روایاتی که از قوم فارس تجلیل کرده‌اند مجعول بودن است مگر این‌که بتوان خلاف آن را اثبات کرد. به مسئله پیش‌گفته نیز می‌توان پاسخ‌های متعددی داد:

اولاً هم‌چنان‌که ملاحظه شد ضابطه پیش‌گفته جنبه غالبی دارد و نه کلی و در کلام آیت‌الله بروجردی نیز جز این نیامده بود که اغلب این روایات و نه همه آنها متهم به جعل بنا بر این حتی براساس دیدگاه یاد شده نیز پاره‌ای از روایاتی از این قبیل نیز وجود دارند که ساختگی

نیستند.

ثانیاً مسئله مدح و ذم اقوام ریشه قرآنی دارد و نمونه‌هایی از آن را می‌توان در آیات قرآن سراغ گرفت به عنوان نمونه قرآن کریم به صورت مکرر قوم بنی اسرائیل را مذمت کرده و آنان را به دلیل جنبه‌های مختلف طغیان و فسادشان سرزنش کرده است:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾ (مائده: ۸۲).

﴿وَضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةَ وَالْمَسْكَنَةَ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكُمْ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ (بقره: ۶۱).

این آیات شاهد مناسبی هستند بر این که به لحاظ ثبوتی هیچ استبعادی ندارد یک قوم و یا نژاد به دلیل رفتار خاصی که از او سر می‌زند شایسته مدح و یا ذم باشد.

ثالثاً اصل یاد شده به این معنا نیست که معیارهای اعتبارسنجی روایات در چنین حوزه‌ای کاربرد ندارد بلکه به این معناست که به دلیل وجود انگیزه‌های قوی در برساختن چنین روایاتی در مواجهه با روایاتی از این دست بایستی با احتیاط و وسواس بیشتری قدم برداشت و در اعمال ضوابط اعتبارسنجی روایات دقت بیشتری به خرج داد. بنابراین اگر ما براساس ضوابطی که به کمک آن می‌توان پی به اعتبار روایات برد به این نتیجه رسیدیم که روایات مدح یا ذم فلان افراد یا قوم نژاد از معصوم صادر شده است دلیلی بر رد آن وجود نخواهد داشت.

رابعاً هم چنان که خواهد آمد در میان روایات مدح قوم فارس گاه پیشگویی‌هایی وجود دارد که مربوط به سال‌ها پس از زمان صدور حدیث است پیشگویی‌هایی که با گذر زمان لباس واقعیت به تن کرده است و همین نشان از آن دارد که این روایات از سرچشمه عصمت جوشیده‌اند. وجود چنین روایاتی دلیل استوار دیگری است بر این که در میان مجموعه روایات ناظر به مدح قوم فارس روایت معتبر نیز وجود دارند، بنابراین همه آنها را نمی‌توان مجعول دانست.

خامساً هم چنان که اشاره شد روایاتی که از قوم فارس به عظمت سخن گفته‌اند ریشه در اشارات قرآنی دارند و بیانگر لطایفی از قرآن کریم‌اند و همین قرینه استوار دیگری بر اعتبار فی‌الجمله آنهاست. البته مقصود از سخن پیش‌گفته این نیست که در قرآن کریم به صراحت از قوم فارس سخن گفته شده است، بلکه مقصود این است که قرآن کریم در آیات متعددی به صراحت از قوم خاصی که دارای ویژگی‌های ممتاز و عهده‌دار نقش‌های فوق‌العاده است سخن می‌گوید. بنابراین اصل وجود قوم و جمعیت ممتاز از آیات قرآن قابل برداشت است و طبیعتاً وقتی روایات متعددی مشترکاً از یک قوم به عنوان مصداق این آیات نام می‌برند و یکدیگر را

تأیید و تقویت می‌کنند دلیلی بر عدم پذیرش آنها وجود ندارد و بلکه برخورداری از پشتوانه تأییدات قرآنی بهترین دلیل بر صحت فی‌الجمله آنهاست.

قوم فارس در آینه روایات

روایات ناظر به بزرگداشت قوم فارس را در دو دسته کلی می‌توان جای داد: دسته نخست روایاتی است که صرفاً در مقام تجلیل و نکوداشت قوم فارس است و به ویژگی یا ویژگی‌های خاصی از آنان اشاره می‌کند که آنان را شایسته این تجلیل کرده است؛ دسته دوم روایاتی است که گرچه در مقام نکوداشت و تکریم پارسیان است اما این مقصود در قالب بیان پیشگویی از تحقق یک اتفاق مبارکی که در ارتباط با ایرانیان است، بیان شده است.

دسته نخست: تجلیل و نکوداشت ایرانیان

روایاتی که در مقام تجلیل و بزرگداشت قوم فارس اند با شکل‌های مختلف و تعبیر گوناگون این واقعیت را بازتاب داده‌اند این روایات را می‌توان به چند گروه تقسیم‌بندی کرد:

گروه اول

دسته‌ای از روایات بر این مطلب دلالت دارد که خداوند از میان عجم‌ها ایرانیان را برگزید. هم‌چنان‌که از میان عرب بنی‌هاشم یا قریش را برگزید:

عن أبي جعفر عليه السلام قال: لما أقدمت بنت يزدجرد على عمر أشرف لها عذارى المدينة وأشرق المسجد بضوئها لما دخلته، فلما نظر إليها عمر غطت وجهها وقالت: "أف بيروج بادا هرمز" فقال عمر: أتشتمني هذه وهم بها، فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: ليس ذلك لك، خیرها رجلا من المسلمین وأحسبها بقیته، فخیرها فجاءت حتى وضعت یدها علی رأس الحسین عليه السلام فقال لها أمير المؤمنين عليه السلام: بل شهر بانویه، ثم قال للحسین: یا أبا عبد الله لتلدن لك منها خیر أهل الأرض، فولدت علی بن الحسین عليه السلام وكان یقال لعلی بن الحسین عليه السلام: ابن الخیرتین فخیرة الله من العرب هاشم ومن العجم فارس (کلینی، ۱۳۶۲ ش: ج ۱، ۴۶۶-۴۶۷).

ردپای مضمون یاد شده را در منابع اهل سنت نیز می‌توان یافت ابن عساکر چنین روایت

می‌کند:

... لقول رسول الله ﷺ خیرتان من خلقه فخیرته من العرب قریش ومن العجم فارس (ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق: ج ۵۱، ۱۱۴۰).

گروه دوم

دسته‌ای دیگر بر این نکته دلالت دارد که سهم ایرانیان از اسلام نسبت به همه مسلمانان بیشتر است:

... عن أبي هريرة عن رسول الله ﷺ قال أعظم الناس نصيباً في الإسلام أهل فارس لو كان الإسلام في الثريا لتناوله رجال من أهل فارس (المحافظ الأصبهانی، ۱۹۳۴م: ج ۱، ۴).
همین مضمون با بیانی دیگر در روایاتی دیگر انعکاس یافته است:

إن النبي ﷺ قال: أسعد العجم بالاسلام فارس، وأشقى العجم بالاسلام الروم... (الصنعانی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۱، ۶۶).

علیرغم این که در حدیث آخر اهل فارس با سایر نژادهای عجم مقایسه شد و از برتری آنها در قیاس با دیگر تبارهای عجم سخن گفته شده، حدیث نخست اطلاق دارد و بر برتری اهل فارس بر همه مسلمانان اعم از عرب و عجم دلالت دارد و سهم فارس از اسلام را از همه مسلمین بیشتر می‌داند.

گروه سوم

دسته دیگری از روایات از اهل فارس به عنوان کسانی یاد شده است که با زنجیر به سوی بهشت کشیده می‌شوند این روایات ظاهراً اشاره به فتح ایران توسط مسلمانان دارد که آغاز جریان گرایش ایرانیان به اسلام گردید؛ اما از آن جا که این گرایش با میل و رغبت انجام پذیرفت پاداش بهشت را برای آنان به همراه خواهد داشت. در این باره به این روایات می‌توان اشاره کرد:

عن العباس بن سهل بن سعد الساعدي عن أبيه قال كنت مع النبي ﷺ بالخندق فاخذ الكرزين فحفر به فصادف حجرا فضحك قيل ما يضحكك يا رسول الله قال ضحكك من ناس يؤتى بهم من قبل المشرق في النكول يساقون إلى الجنة (ابن حنبل، بی تا: ج ۵، ۳۳۸).
قال رسول الله ﷺ: عجب ربكم عزوجل من قوم يقادون إلى الجنة بالسلاسل (المحافظ الأصبهانی، ۱۹۳۴م: ج ۲، ۶۳).

گروه چهارم

چهارمین دسته روایات حدیث گوسفندان سیاه و سپید است که با اسناد مختلف در مصادر اهل سنت گزارش شده است. حاکم نیشابوری آن را به این صورت روایت کرده است:

قال النبي ﷺ رأيت غنما كثيرة سوداء دخلت فيها غنم كثيرة بيض قالوا فما أولته يا رسول

الله قال العجم يشركونكم في دينكم وأنسابكم قالوا العجم يا رسول الله قال لو كان الايمان معلقا بالثريا لنا له رجال من العجم وأسعدهم به الناس (همان: ج ۱، ۸-۹).

وی در ادامه چنین می نویسد:

هذا حديث صحيح على شرط البخاري ولم يخرجاه.

این نکته شایان توجه است که گرچه موضوع روایت یاد شده عجم است اما از آن جا که پیامبر اکرم ﷺ عجم را با جمله «لو كان الايمان معلقا بالثريا لنا له رجال من العجم» توصیف فرموده اند معلوم می شود که مقصود از عجم اهل فارس است چرا که هم چنان که به زودی خواهد آمد این وصف و اوصاف مشابه را آن حضرت درباره اهل فارس به کار برده اند.

گروه پنجم

دسته بعد روایاتی است که بر نسبت خاص اهل فارس با پیامبر ﷺ و خاندانش دلالت دارد و از آنها به عنوان عصبه اهل بیت ﷺ یاد شده است. ابن عباس می گوید:

نزد پیامبر ﷺ سخن از فارس شد، آن حضرت فرمودند: فارس عصبتنا أهل البيت (الحافظ الأصبهانی، ۱۹۳۴ م: ج ۱، ۱۱؛ ابن الفقيه الهمذانی، ۱۴۱۶ ق: ۴۰۳).

ابوهیرره نیز از آن حضرت چنین روایت می کند:

فارس عصبتنا وهم من ولد إسحاق (الحافظ الأصبهانی، ۱۹۳۴ م: ج ۱، ۱۱).

عصبه به معنای گروهی قوی (طریحی، ۱۳۶۲ ش: ج ۲، ۱۲۲) و همناست که یکدیگر را یاری می کنند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۵۶۸).

گروه ششم

دسته دیگر روایات حاوی این مضمون است که اعتماد پیامبر اکرم ﷺ به اهل فارس از اعتماد آن حضرت نسبت به اصحاب شان بیشتر بوده است مانند این حدیث:

ذكرت الأعاجم عند رسول الله ﷺ، فقال النبي ﷺ: لانا بهم، أو ببعضهم أوثق مني بكم أو ببعضكم (الترمذی، ۱۴۰۳ ق: ج ۵، ۳۸۲-۳۸۳).

و یا در روایتی پیامبر اکرم ﷺ می فرمایند امید من به نسل های آینده فارس از بنی عباس

بیشتر است:

قال لي رسول الله ﷺ يوما: ... والذی نفسی-بيده أن في أصلاب فارس والروم [المن هو] أرجى عندي لأهل بيتي من بني العباس (المغربی، ۱۴۱۴ ق: ج ۳، ۳۹۸-۳۹۹).

گروه هفتم

پاره‌ای دیگر از احادیث از حکمت و کرامت‌مداری اهل فارس سخن گفته است مانند این روایت:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: ... هؤلاء الفرس حکماء کرماء، فقد ألقوا إلینا السلام، ورغبوا فی الإسلام، وقد أعتقت منهم لوجه الله حق وحق بنی هاشم... (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق: ج ۳، ۲۰۷).

هم‌چنان‌که ملاحظه شد روایاتی که از اهل فارس به نیکی و عظمت یاد می‌کنند مجموعه‌ای متنوع اند که ریشه در منابع فریقین دارند و اگر برخی از آنها را فقط اهل سنت گزارش کرده‌اند برخی دیگر که مضمونی مشابه دارند در مصادر شیعه نیز منعکس شده‌اند و این مجموعه یکدیگر را تأیید و تقویت می‌نمایند و برای مخاطب اطمینان به صدور مضمون مشترک را ایجاد می‌نمایند. این مضمون مشترک نوعی امتیاز و برتری قوم فارس نسبت به سایر اقوام و ملل است.

دسته دوم: پیشگویی‌هایی درباره ایرانیان

دومین دسته از روایات روایاتی هستند که در زمره اخبار غیبی‌اند و رخداد‌های مربوط به سرزمین ایران و نژاد پارس را پیشگویی می‌کنند و البته گرچه زبان این روایات زبان پیشگویی است اما از آن‌جا که پیشگویی‌های مورد نظر رخداد‌هایی مبارک و بزرگ برای اهل فارسند با تعبیری دیگر زبان به عظمت و نکوداشت آنان گشوده‌اند پیشگویی‌های یاد شده برخی مربوط به عصر غیبت‌اند و برخی مربوط به دوران ظهور.

الف) پیشگویی‌های مربوط به عصر غیبت

پیشگویی‌های مربوط به عصر غیبت را دو گروه می‌توان جای داد: برخی از آنها جنس امور اعتقادی و فرهنگی‌اند و برخی از جنس رخداد‌های سیاسی اجتماعی.

۱. پیشگویی‌های ناظر به امور اعتقادی و فرهنگی

روایاتی که پیشگوکننده اتفاقاتی از جنس امور اعتقادی و فرهنگی‌اند را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

دسته اول

پاره‌ای از روایات حاوی این پیشگویی است که در آینده شهر قم مرکز ثقل معارف دینی و پایگاهی برای انتشار علوم آل محمد علیهم‌السلام خواهد شد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

آن الله احتج بالكوفة على سائر البلاد، وبالمؤمنين من أهلها على غيرهم من أهل البلاد، واحتج ببلدة قم على سائر البلاد، وبأهلها على جميع أهل المشرق والمغرب من الجن والإنس، ولم يدع الله قم وأهله مستضعفا بل وفقهم... وسيأتي زمان تكون بلدة قم وأهلها حجة على الخلائق، وذلك في زمان غيبة قائمنا علیه السلام إلى ظهوره، ولولا ذلك لساخت الأرض بأهلها، وأن الملائكة لتدفع البلايا عن قم وأهله، وما قصده جبار بسوء إلا قصمه قاصم الجبارين... (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۷، ۲۱۳).

باز از آن حضرت چنین روایت شده است:

ستخلو كوفة من المؤمنين، ويأزر عنها العلم كما تأزر الحية في جحرها، ثم يظهر العلم ببلدة يقال لها قم، وتصير معدنا للعلم والفضل، حتى لا يبقى في الأرض مستضعف في الدين حتى المخدرات في المجال، وذلك عند قرب ظهور قائمنا، فيجعل الله قم وأهله قائمين مقام الحجة، ولولا ذلك لساخت الأرض بأهلها، ولم يبق في الأرض حجة، فيفيض العلم منه إلى سائر البلاد في المشرق والمغرب، فيتم حجة الله على الخلق، حتى لا يبقى أحد على الأرض لم يبلغ إليه الدين والعلم، ثم يظهر القائم علیه السلام ويسيئ سبباً لتقمة الله و سخطه على العباد لأن الله لا ينتقم من العباد إلا بعد إنكارهم حجة (همان).

روایات یاد شده افزون بر این که بر نقش ویژه شهر قم در نشر معارف الهی به سرتاسر دنیا دلالت دارند این نکته نیز قابل برداشت است که جریان مرکزیت شهر قم برای فقاقت و ترویج اندیشه اهل بیت تعطیل بردار نخواهد بود و تا زمان ظهور استمرار داشته و رو به تکامل خواهد بود.

منبع اصلی این روایات عمدتاً کتاب تاریخ قم از منابع کهن تاریخی مربوط به قرن چهارم هجری است که البته در گذر روزگار بخش عمده آن از میان رفته و بخشی از ترجمه فارسی آن در دسترس علامه مجلسی بوده است (همان: ج ۱، ۴۲). با این وجود روایات یاد شده به این دلیل قابل اطمینان هستند که حاوی پیشگویی انتقال مرکزیت علوم آل محمد علیهم السلام از کوفه - نجف - به قم هستند و این واقعیتی است که در سده های اخیر تحقق یافت و پیشگویی آن جز از ناحیه امامان معصوم امکان پذیر نخواهد بود و این خود بهترین دلیل بر اعتبار این روایات است و ما را از بررسی های سندی بی نیاز می نماید.

دسته دوم

دسته دیگری از این روایات پیشگویی کننده پیشرفت چشمگیر اهل فارس در کسب دانش است این روایات از روزی سخن می گویند که مردانی از سرزمین ایران قله های علم را درنوردیده

و به عالی‌ترین مدارج علمی دست خواهند یافت. این روایات هم در مصادر دست اول شیعه وجود دارند و هم در مصادر کهن اهل سنت کهن ترین منبع این روایت در مصادر شیعه قرب *الاستاد* اثر محدث بزرگ شیعه عبدالله بن جعفر حمیری است بنگرید:

جعفر، عن أبيه: أن رسول الله ﷺ قال: لو كان العلم منوطاً بالثريا لتناولته رجال من فارس (حمیری، ۱۴۱۳ق: ۱۰۹-۱۱۰).

این روایت از نظر سندی معلق بر روایات پیشین است (مامقانی، ۱۳۸۵ش: ج ۱، ۱۷۶). با دقت در اسناد روایات کتاب مورد نظر روشن می‌شود که شیوه نویسنده چنین است که در نقل روایاتی که سند مشابه دارند سند یک بار در ابتدا نقل شده و بقیه روایات به همان سند نخست ارجاع می‌شوند. از این رو روایت مورد نظر مسند و سند آن به این قرار است: الحسن بن ظریف، عن الحسين بن علوان، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن رسول الله ﷺ. نجاشی حسن بن ظریف را از محدثان ثقه معرفی کرده است (النجاشی، ۱۴۱۶ق: ۶۱) و در مورد حسین به علوان چنین نگاشته است:

الحسين بن علوان الكلبي مولاهم كوفي عامي واخوه الحسن يكنى ابامحمد ثقه (همان: ۵۲).

در خصوص تفسیر این جمله و این که نجاشی حسین را توثیق کرده است و یا حسن را میان نویسندگان اختلاف است آیت‌الله خویی (خویی، ۱۴۱۳ق: ج ۷، ۳۵) معتقدند توثیق نجاشی ناظر به حسین است علامه مجلسی نیز او را ثقه می‌داند (مجلسی، ۱۴۲۰ق: ۶۴). براساس دیدگاه یاد شده روایت مورد نظر از سندی قابل اطمینان برخوردار است.

حدیث یاد شده در کتاب‌های دست اول اهل سنت نیز بازتاب داشته است که هم بر اهمیت مضمون آن دلالت دارد و هم شاهد دیگری بر صحت آن است، به عنوان نمونه احمد بن حنبل در مواضع متعددی از مسند خود این حدیث را روایت کرده است (ابن حنبل، بی‌تا: ج ۲، ۴۲۰، ۴۲۲ و ۴۶۹) یا ابن حبان در صحیح خود چنین روایت می‌کند:

... عن أبي هريرة أن رسول الله ﷺ قال لو كان العلم بالثريا لتناولته ناس من أبناء فارس (ابن حبان، ۱۴۰۴ق: ج ۱۶، ۲۹۸-۳۰۰).

دسته سوم

سومین دسته از احادیث از توجه و گرایش ویژه اهل فارس به دین سخن می‌گویند و بر دین‌خواهی و دین‌مداری و زیست‌مؤمنانه آنان دلالت دارند. این دسته از روایات نیز همچون دسته پیشین هم در مصادر شیعه گزارش شده و هم در

مصادر اهل سنت؛ کهن ترین منبع شیعی روایت یاد شده تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام است. در کتاب یاد شده در ضمن روایتی طولانی چنین آمده است:

قال موسى بن جعفر علیه السلام: "وإذا لقوا هؤلاء الناكثون للبيعة، المواطنون على مخالفة على علیه السلام ودفع الامر عنه ﴿الذين آمنوا قالوا آمنا﴾ كإيمانكم، إذا لقوا سلمان والمقداد وأبا ذر وعمار قالوا لهم: آمنا بمحمد صلی اللہ علیہ وسلم، وسلمنا له بيعة على علیه السلام وفضله، وانقدنا لامره كما آمتم. وإن أولهم، وثانهم وثالثهم إلى تاسعهم ربما كانوا يلتقون في بعض طرقهم مع سلمان وأصحابه، فإذا لقوهم اشمأزوا منهم، وقالوا: هؤلاء أصحاب الساحر والأهوج - يعنون محمداً وعلياً صلوات الله عليهما - ثم يقول بعضهم لبعض: احترزوا منهم لا يقفون من فلتات كلامكم على كفر محمد فيما قاله في علي، فينموا عليكم فيكون فيه هلاككم، فيقول أولهم: انظروا إلى كيف أسخر منهم، وأكف عاديتهم عنكم. فإذا التقوا، قال أولهم: مرحبا بسلمان ابن الاسلام الذي قال فيه محمد سيد الأنام "لو كان الدين معلقا بالثريا لتناوله رجلا من أبناء فارس، هذا أفضلهم" يعنيك... (تفسير الإمام العسکری علیه السلام، ۱۲۰-۱۲۲).

در روایت یاد شده امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتگوی برخی از منافقانی که پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی اللہ علیہ وسلم بیعت خود با امیرمؤمنان علیه السلام را شکستند و از یاری آن حضرت سرباز زدند را گزارش فرموده‌اند در این گفتگو افراد یاد شده علیرغم این که در دل رسالت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم و ولایت امیرمؤمنان علیه السلام را انکار می‌کردند در مقام تمسخر اصحاب پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم و برای مخفی نگاه داشتن نفاق پنهان‌شان مزورانه سلمان را مورد خطاب قرار داده و چنین می‌گویند:

مرحبا بسلمان ابن الاسلام الذي قال فيه محمد سيد الأنام "لو كان الدين معلقا بالثريا لتناوله رجلا من أبناء فارس، هذا أفضلهم" يعنيك.

راوی فراز یاد شده یکی از منافقین است اما نظر به این که گزارشگر این ماجرا امام موسی بن جعفر علیه السلام هستند و طبیعتاً اگر پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم چنین نفرموده بودند امام متذکر آن می‌شدند، به روایت مورد بحث از آن حیث که گزارش‌کننده آن یک منافق است خدشه‌ای وارد نیست گرچه به لحاظ انتساب کتاب تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام به آن حضرت مناقشاتی وجود داشته باشد.

روایت پیش‌گفته افزون بر مصدر شیعی یاد شده در بسیاری از مصادر دست اول و معتبر اهل سنت نیز انعکاس یافته است. *المصنف* ابن ابی شیبہ کوفی (ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹ق: ج ۷، ۵۶۳) و *مسند اسحاق بن راهویه* (ابن راهویه، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۴۱۵-۴۱۶) و *المعجم الاوسط* طبرانی از جمله مصادر هستند که این روایت را از ابوهریره نقل کرده‌اند. طبق گزارش طبرانی روایت

یاد شده در تفسیر سی و هشتمین آیه از سوره محمد شرف صدور یافته است.

عن أبي هريرة قال قال رسول الله ﷺ هذه الآية وإن تولوا يستبدل قوماً غيركم ثم لا يكونوا أمثالكم فقالوا يا رسول الله من هؤلاء الذين أن تولينا استبدل بنا قوماً غيرنا ثم لا يكونوا أمثالنا فضرب رسول الله ﷺ على فخذ سلمان الفارسي ثم قال هذا وقومه لو كان الدين معلقاً بالثريا لناله رجال من الفرس (الطبرانی، ۱۴۱۵ق: ج ۸، ۳۴۹).

افزون بر منابع یاد شده روایت مورد نظر در المعجم الکبیر طبرانی (الطبرانی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۰، ۲۰۴) و اسد الغابه (ابن اثیر، بی تا: ج ۶، ۱۶۸) و الاصابه (ابن حجر، ۱۴۱۵ق: ج ۶، ۱۶۸) و ذکر اخبار اصبهان (الحافظ الأصبهانی، ۱۹۳۴م: ج ۱، ۷) نیز بازتاب داشته است و البته در کتاب های یاد شده این روایت را روایان دیگری غیر از ابوهریره همچون عبدالله، سکینه، مندوس و بلکه خود سلمان از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده اند. هم چنان که گذشت این روایت با اسناد مختلف در کتاب ذکر اخبار اصبهان انعکاس یافته که یکی از آنها گزارش سلمان است:

... عن أبي عثمان النهدي سمعت سلمان يقول قال رسول الله ﷺ يا سلمان لو كان الدين معلقاً بالثريا لتناولوه ناس من أهل فارس يتبعون سنتي ويتبعون آثاري ويكثرون الصلاة على (همان).

انعکاس یافتن حدیث مورد نظر در منابع کهن شیعه و اهل سنت و نیز نقل آن از سوی روایان متعدد در کنار سایر روایاتی که مضمون مشابه دارند و از قوم سلمان تجلیل کرده اند قرائنی هستند که می توانند مؤید این روایت باشند و موجب حصول اطمینان بیشتر نسبت به صدور آن گردند.

دسته چهارم

در کنار دو دسته روایت پیش گفته که از همت بلند قوم سلمان برای پیمودن مسیر طولانی ستاره ثریا و دست یازیدن به علم و دین سخن گفته بودند. دسته سوم از روایات وجود دارد که گزارش گر همت عالی اهل فارس برای دست یافتن به ایمان است این دسته از روایات نیز همچون دو دسته پیشین هم ریشه در مصادر کهن شیعه دارد و هم مصادر اهل سنت. کهن ترین منبع شیعی این روایت کتاب اختصاص شیخ مفید است که این روایت را به صورت مرسل گزارش کرده است:

يروى عن الصادق عليه السلام أنه قال: ... والمؤمن فارسي لأنه يفرض في الإيمان لو كان الإيمان منوطاً بالثريا لتناولوه أبناء فارس يعني به المتفرس فاختار منها أفضلها واعتصم بأشرفها وقد قال رسول الله ﷺ: اتقوا فراسة المؤمن فإنه ينظر بنور الله (مفيد، ۱۴۱۴ق: ۱۴۳-۱۴۴).

هم چنان که علامه مجلسی فرموده است عبارت «لو كان الإيمان منوطاً بالثريا لتناوله أبناء فارس» جمله معترضه است که بین دو جمله قبل و بعد آمده و مقصود حضرت این است که این که در روایت وارد شده است که اگر ایمان در ستاره ثریا باشد فرزندان فارس به آن دست پیدا می کنند مقصود همه اهل فارس نیست بلکه کسانی هم چون سلمان فارسی است که اهل دین و یقین اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۴، ۶۲).

انعکاس حدیث مورد نظر در مصادر دست اول و معتبر اهل سنت پررنگ تر از مصادر شیعی است. مسند احمد بن حنبل (ابن حنبل، بی تا: ج ۲، ۴۱۷)، صحیح بخاری (بخاری، ۱۴۰۱ق: ج ۶۳، ۶۳)، صحیح مسلم (مسلم، بی تا: ج ۷، ۱۹۲)، سنن نسائی (نسائی، ۱۴۱۱ق: ج ۵، ۷۵؛ نسائی، بی تا: ۵۲)، سنن ترمذی (الترمذی، ۱۴۰۳ق: ج ۵، ۶۰-۶۱؛ ۸۶ و ۳۸۲) و المعجم الکبیر (الطبرانی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۸، ۳۵۳). برخی از این مصادرند که روایت یادشده را از ابوهریره نقل کرده اند. در کتاب های یاد شده غالباً پیامبر اکرم ﷺ این روایت را در تفسیر آیات دوم و سوم سوره جمعه بیان فرموده اند. گزارش بخاری در این باره بدین قرار است:

عن ابی هریره قال كنا جلوسا عند النبي فانزلت عليه سورة الجمعة وأخبرني منهم لما يخلقوا بهم قال قلت من هم يا رسول الله فلم يراجعه حتى سألت ثلاثا وفينا سلمان الفارسي وضع رسول الله ﷺ يده على سلمان ثم قال لو كان الايمان عند الثريا لنالها رجال أو رجل من هؤلاء (البخاری، ۱۴۰۱ق: ج ۶۳، ۶۳).

حاکم نیشابوری روایت یاد شده را از عبدالله بن عمر روایت کرده است و براساس گزارش او این روایت تعبیر رویای پیامبر اکرم ﷺ بوده است:

... عن ابن عمر رضي الله عنهما قال قال النبي ﷺ رأيت غنما كثيرة سوداء دخلت فيها غنم كثيرة بيض قالوا فما أولته يا رسول الله قال العجم يشركونكم في دينكم وأنسابكم قالوا العجم يا رسول الله قال لو كان الايمان معلقا بالثريا لنالها رجال من العجم وأسعدهم به الناس (الحاکم النيسابوری، بی تا: ج ۴، ۳۹۵).

وی در ادامه چنین می نویسد:

هذا حدیث صحیح علی شرط البخاری ولم یخرجاه.

شایان توجه است که با وجود این که روایت مورد نظر از جهت سندی مرسل است اما روایت آن توسط شیخ مفید که از استوانه های عالم تشیع است و نیز انعکاس وسیع آن در منابع متعدد اهل سنت که با اسناد مختلف انجام پذیرفته و نیز روایات مشابهی که در خصوص جایگاه قوم فارس وجود دارد و پیش از این از آنها سخن گفته شد قرائنی هستند که موجبات افزایش

احتمال صدور آن هستند.

در این باره که مقصود از مردانی از فارس که به قله‌های دانش و دین و ایمان دست می‌یابند کیست احتمالاتی مطرح شده است.

احتمال نخست: برخی از نویسندگان اهل سنت این روایات را ناظر به ابوحنیفه دانسته‌اند (ابن النجار البغدادی، ۱۴۱۷ق: ۷۹؛ الصالحی الشامی، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۱۱۶-۱۱۷؛ ابن عابدین، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۵۶-۵۷) و برخی دیگر آن را ناظر به دانشمندان و محدثان و زهاد و عباد سرزمین خراسان. به باور اینان عمده چهره‌های شاخص علمی و دینی سرزمین فارس اهل خراسان هستند (البکری الأندلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۸۹-۴۹۰). روشن است که در دستگاه فکری تشیع احتمالات یادشده پذیرفتنی نیست چرا که قله‌های علم، ایمان و دیانتی که در فرمایشات پیامبر گرامی اسلام ﷺ از آن سخن گفته شده دانش و ایمان و دین واقعی است و در نتیجه محفوظات و اعتقادات امثال ابوحنیفه و دیگر محدثان سنی که رابطه خود را با جانشینان واقعی نبی مکرم اسلام ﷺ گسستند و برای خود دستگاه دینی و فکری مستقلی تعریف کردند هرگز نمی‌تواند دانش و دیانت واقعی و مورد تجلیل و تکریم پیامبر گرامی اسلام ﷺ باشد.

احتمال دوم: احتمال دیگری که در این خصوص وجود دارد این است که مقصود عالمان و عارفان بزرگ شیعی ایرانی تبار باشد که در طول تاریخ از این سرزمین برخاسته و با طی مدارج عالی دانش و عرفان به آئین پاک اسلام و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام خدمت نموده‌اند. بر این اساس روایات مورد نظر ناظر به یک نسل و برهه خاصی نخواهد بود و مصادیق مختلفی در ادوار مختلف تاریخی داشته و خواهد داشت.

این احتمال گرچه به خودی خود معقول و قابل تأمل است اما از این نظر نیز قابل نقد است که اولاً عالمان و عارفان طراز اول شیعی منحصرآ ایرانی تبار نبوده‌اند و تاریخ تشیع اندیشمندان بسیار دیگری را نیز به خود دیده است که از دیگر سرزمین‌ها و نژادها به پا خواسته و قله‌های عرفان و ایمان و دانش را در نور دیده‌اند و با این وجود که سهم سرزمین پارس در این باره بیشتر بوده لیکن این مطلب اختصاص به پارسیان نداشته است. ثانیاً در روایات یاد شده این تعبیر به کار رفته بود «ولو كان معلقا بالثریا» این تعبیر می‌تواند کنایه از جد و جهد عظیمی باشد که ایرانیان برای رسیدن به قله‌های دین و ایمان و علم به کار می‌بندند. بنابراین احادیث ناظر به مجاهدت ویژه‌ای است که از سوی ایرانیان برای رسیدن به اهداف بلند دینی و علمی انجام می‌پذیرد و مشابه آن را نژادهای دیگر و مردمان سرزمین‌های دیگر انجام نمی‌دهند. این نکته

نیز قرینه دیگری است احتمال دوم را تضعیف می‌کند چرا که تلاش و مجاهدتی که دانشمندان ایرانی در طول تاریخ در مسیر کسب دانش و ایمان به کار گرفته‌اند تفاوت چندانی با جد و جهد دانشمندان شیعی غیر ایرانی تبار نداشته است.

حاصل سخن این که چنین به نظر می‌رسد که روایات مورد نظر در خصوص نسل یا نسل‌هایی خاص از مردمان پارس است که در برهه خاصی از زمان زندگی می‌کنند و تلاشی وافر و مخصوص به خود برای رشد و تکامل به کار می‌بندند و از این رو با دیگر نژادها و تبارها و نسل‌ها تفاوتی آشکار دارند و چه بسا بتوان از این فرمایش امام صادق علیه السلام: ستخلو کوفه من المؤمنین، و یأزر عنها العلم كما تأزر الحية في جحرها، ثم يظهر العلم ببلدة يقال لها قم، وتصير معدنا للعلم والفضل، حتی لا یبقی فی الأرض مستضعف فی الدین حتی المخدرات فی الحجال، وذلك عند قرب ظهور قائمنا؛ چنین دریافت که این اتفاق مبارک پیش از ظهور و در آستانه طلوع خورشید حقیقت رخ خواهد داد و امید است که امت مؤمن و انقلابی ایران که در برهه حاضر با مقاومت مثال‌زدنی در برابر دنیای استکبارکاری کارستان کرده است، همان نسل و یا طلایه‌دار تربیت آن نسل باشد.

۲. پیشگویی‌های ناظر به امور سیاسی - اجتماعی

دومین دسته از روایاتی که در زمره اخبار غیبی و ناظر به پیشگویی حوادثی می‌موند در آینده تاریخ برای مردمان سرزمین ایرانند روایاتی هستند که خبر از حوادث سیاسی و اجتماعی می‌دهند؛ این روایات را می‌توان در دسته‌های مختلفی جای داد:

دسته اول

اولین دسته روایاتی هستند که بر این مطلب دلالت دارند که در سرزمین ایران قیامی مسلحانه علیه ظلم و بیدادگری رخ می‌دهد.

حدیث اول

عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال: كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يَعْطُونَهُ، ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يَعْطُونَهُ، فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سِيوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ، فَيَعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا، وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ. قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءَ. أَمَّا إِنِّي لَوَأْدُرُكَتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبْقِيَتِ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ (نعماني، ۱۳۹۷ق: ۲۷۳).^۱

۱. سند روایت یاد شده به این قرار است: حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثني علي بن الحسن، عن أخيه محمد بن الحسن، عن أبيه، عن أحمد بن عمر الحلبي، عن الحسين بن موسى، عن معمر بن يحيى بن سام، عن أبي خالد الكابلي، برای وثاقت احمد بن محمد بن سعيد ر.ک: رجال النجاشي، ص ۹۴، برای وثاقت علی بن الحسن ر.ک: همان، ص ۲۵۷، برای وثاقت محمد بن الحسن ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۲۵۴، برای وثاقت حسن بن علی ر.ک: رجال

در خصوص روایت یاد شده توجه به نکاتی سودمند است:

نکته اول: این که همه راویان روایت یاد شده به جز حسین بن موسی توثیق شده‌اند. وثاقت حسین نیز براساس برخی از مبانی قابل اثبات است؛ هم‌چنان که وحید بهبهانی به این مطلب تصریح کرده است (الوحید البهبهانی، بی‌تا: ۱۴۸). بنابراین روایت یاد شده براساس برخی از مبانی معتبر است.

نکته دوم: محتوای روایت یاد شده را به دو شکل می‌توان فهم کرد:

۱. قوم مورد نظر بر علیه حاکم ستمگر سرزمین خودشان و برای گرفتن حق خود دست به اقدام نظامی زده و در نهایت آن را به دست می‌آورند نظیر درگیری ملت با شاه برای گرفتن حق خود؛

۲. قوم مورد نظر دارای انسجام و قدرتی است و ستمگری در خارج از قلمروش حقی از او را ضایع کرده است. این قوم درصدد گرفتن حق خودش بر می‌آید و نهایتاً کار به درگیری می‌رسد نظیر امریکا که با تحریم و امثال آن حق ایران را ضایع کرده است و در نهایت با درگیری مسلحانه ملت به حق خود می‌رسد. استاد کورانی احتمال دوم را تقویت کرده است (کورانی، بی‌تا: ۱۷۳).

نکته سوم: این فراز فرمایش امام باقر علیه السلام که «أما إني لو أدركت ذلك لاستبقيت نفسي لصاحب هذا الامر» به هیچ عنوان دلالت بر مذمت قوم مورد نظر و یا نارضایتی امام از اقدام این قوم ندارد، چرا که اولاً امام تصریح فرموده‌اند که قوم مورد نظر به دنبال حق است و نه باطل بنابراین قوم مورد نظر آرمان‌های حق طلبانه دارد؛ ثانیاً در روایت تصریح شده است که قوم مورد نظر پرچم را به دست صاحب‌تان که کنایه از حضرت ولی عصر علیه السلام است می‌دهد؛ ثالثاً امام به صراحت کشته‌شدگان این قیام را شهید خوانده‌اند. قرائن سه‌گانه یاد شده به روشنی بر حق بودن این قیام و تأیید شدن آن توسط حضرت امام محمد باقر علیه السلام دلالت دارد، اما این که حضرت در انتها می‌فرمایند اگر من بودم خود را نگاه می‌داشتم افزون بر این که صراحتی در نارضایتی امام از قیام قوم مشرقی ندارد و از این رو با تصریحات سه‌گانه یاد شده معارض نیست می‌تواند به دلیل وظیفه‌ای باشد که بر عهده شخص امام است و چه بسا امام در این باره وظیفه‌ای مخصوص به خود دارند. بنابراین حاصل فرمایش امام این است که من اگر آن دوره

الطوسی، ص ۳۵۴، برای وثاقت احمد بن عمر ر.ک: رجال النجاشی، ص ۹۸؛ برای وثاقت حسین بن موسی ر.ک: تعلیقه وحید، ص ۱۴۸، برای وثاقت معمر بن یحیی ر.ک: رجال النجاشی، ص ۴۲۵، برای وثاقت ابو خالد کابلی ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۳۲۲.

را درک می‌کردم بایستی خود را برای رسیدن به محضر صاحب‌الامر نگه می‌داشتم اما آن قوم مشرقی قیامی حق خواهانه و برمدار راستی دارد و پرچمش حق است و کشته‌شدگانش نیز شهیدند.

نکته چهارم: نکته آخر این که هم‌چنان که ملاحظه شد در روایت یاد شده به خروج قومی از مشرق زمین اشاره شده بود و روشن است که مشرق اعم از سرزمین ایران است با این وجود چنین به نظر می‌رسد که در روایاتی از این دست مقصود از مشرق ایران است و این اصطلاحی است که در روایات به صورت فراوان به کار برده شده و از مشرق سرزمین ایران اراده شده است. به عنوان نمونه در روایات متعددی تصریح شده است که پرچم‌های سیاه از مشرق زمین افراشته می‌شوند (الکوفی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۱۱۰-۱۱۱؛ هلالی، بی‌تا: ۳۰۹-۳۱۰؛ ابن ماجه، بی‌تا: ج ۲، ۱۳۶۷؛ ابن حماد، ۱۴۱۴ق: ۱۹۰).

هم‌چنان که در روایات متعدد دیگری از خراسان به عنوان خاستگاه پرچم‌های سیاه یاد شده است (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۶۰؛ طبری، ۱۴۱۳ق: ۲۹۴؛ هلالی، بی‌تا: ۲۸۵). روشن است که مقصود از مشرق در روایات دسته نخست همان خراسان قدیم که بخش عمده سرزمین ایران را تشکیل می‌داده، می‌باشد. سایر روایاتی که در این باره وجود دارد و به رخدادهای مشابهی در قم و خراسان اشاره دارند و به پاره‌ای از آنها در ادامه اشاره خواهد شد، نیز مؤید همین برداشتند.

برداشت علامه مجلسی از روایت هم همین بوده، از این رو احتمال داده است که مقصود از قوم سلسله صفویه باشد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۲۴۳). برداشت پاره‌ای دیگر از محدثان نیز همین بوده است که مقصود از مشرق در روایات مشابه سرزمین فارس است.^۱ مضمون روایت مورد بحث در بسیاری از مصادر اهل سنت نیز نقل شده و به حدیث رایات شهرت یافته است (ابن خلدون، بی‌تا: ج ۱، ۳۱۷) و همین می‌تواند مؤیدی برای حدیث امام باقر علیه السلام باشد. حدیث یاد شده به این قرار است:

عبدالله بن مسعود قال بینما نحن عند رسول الله ﷺ أقبل نفر من بني هاشم أو فتية فلما رأهم أحمر لونه أو أحمر وجهه وأغرورقت به عينا فقلت يا رسول الله والله ما نزال نرى في وجهك ما تكره قال: [إننا أهل بيت اختار الله لنا الآخرة على الدنيا وإن أهل بيتي هؤلاء سيلقون بعدى بلاء وتطريدا وتشريدا حتى يجيء قوم من هاهنا من قبل المشرق أصحاب

۱. مانند قاضی عیاض در شرح حدیث «رأس الكفر نحو المشرق»: فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء - أحمد بن عبد الرزاق الدویش - ج ۳، ص ۹۳-۹۵ و ابن حجر عسقلانی: فتح الباری ابن حجر، ج ۶، ص ۲۵۰.

رایات سود یسألون الحق فلا يعطونه ثم يسألون الحق فلا يعطونه - قال ذلك مرتين أو ثلاثاً - فیتقاتلون فینصرون فیعطون ما سألوا فلا یقبلونه ثم یعطون ما سألوا فلا یقبلونه - قال ذلك مرتين أو ثلاثاً - حتی یدفعوها إلى رجل من أهل بیتی یملؤها قسطاً كما ملئت ظلماً أو كما ملأها القوم ظلماً فن أدرك منكم ذلك الزمان فلیجئهم ولوحبوا علی الثلج [ابن عدی، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ۲۲۸-۲۲۹].

حدیث دوم

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَوْمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَثِيرٌ الْحَدِيدَ لَا تُرِيحُهُمُ الرِّيحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْلُونُ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجْبُونُ وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۷، ۲۱۶).

علامه جعفر مرتضی در توضیح این حدیث چنین می نویسد:

چه بسا می توان از عبارت «لا تریحهم الریح العواصف» این طور برداشت کرد که این دولت اسلامی با مشکلات سختی مواجه خواهد شد که انسان ها عادی تاب تحمل آن را ندارند و از تعبیر «لا یملون من الحرب» این طور استفاده می شود که آنها با درگیر جنگ های طولانی مدتی می شوند که انسان عادی از آن خسته می شود ولی آنها مقاومت می کنند و در نهایت پیروز می شوند ان شاء الله چرا امام فرمودند «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (جعفر مرتضی العالمی، ۱۴۲۶ق: ج ۳، ۱۴۳-۱۴۴).

حدیث سوم

قال رسول الله ﷺ: يخرج ناس من المشرق، فيوطنون للمهدى.

این روایت را ابن ماجه محدث بزرگ اهل سنت در سنن خود نقل کرده و از این رو می تواند مؤیدی بر روایات پیشین باشد.

همین روایت را قاضی نعمان مغربی نیز با الفاظی تقریباً مشابه به صورت مرسل از پیامبر اکرم ﷺ نقل نموده است:

أبو وهاب، باسناده یرفعه إلى رسول الله ﷺ أنه قال: يخرج ناس من المشرق، فیعطون المهدي سلطانہ (المغربی، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۳۶۵-۳۶۶).

حدیث چهارم

قال أبو جعفر محمد بن علی الباقر عليه السلام، یا جابر الزم الأرض ولا تحرك یداً ولا رجلاً حتی تری علامات أذكرها لك أن أدركتها: أولها: اختلاف بني العباس، ... وبيعث السفیانی جیشاً إلى الكوفة، وعدتهم سبعون ألفاً، فیصیبون من أهل الكوفة قتلاً وصلباً وسبیاً، فبینا هم كذلك إذ أقبلت رایات من قبل خراسان وتطوی المنازل طياً حثیثاً، ومعهم نفر من

أصحاب القائم (نعمانی، ۱۴۲۱ق: ۲۸۹).

این روایت را محدث بزرگ نعمانی با چهار طریق از حسن به محبوب از جابر از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که برخی از آن معتبرند.

از آن جا که طبق فرمایش امام باقر علیه السلام در میان پرچم‌هایی که در خراسان افراشته شده و به سوی کوفه حرکت می‌کنند، برخی از اصحاب امام مهدی علیه السلام حضور دارند می‌توان به روشنی حق بودن این حرکت را دریافت.

از ظاهر حدیث چنین برداشت می‌شود که حرکت سپاه خراسان به سمت کوفه برای مقابله با سپاه سفیانی است که در کوفه در حال قتل و غارت است. طبیعتاً حرکت سپاهی نظامی برای مواجهه با سفیانی حرکتی دفعی نیست، بنابراین طبیعتاً اگر سپاهی با ساز و برگ نظامی بخواهد برای جنگی با سپاهی بزرگ و جرار همچون سپاه سفیانی حرکت کند این اقدام مسبوق به قدرت و امکانات و انسجام است و در نتیجه می‌توان چنین استظهار کرد که در سرزمین خراسان پیش از قیام سفیانی حاکمیت و قدرت و انسجامی برای جبهه حق وجود دارد و لذا با حمله سفیانی به کوفه به سرعت سپاهی از سرزمین خراسان به کوفه گسیل می‌شود. این برداشت را سایر روایاتی که در این باره وجود دارد نیز تأیید می‌کنند.

در مصادر حدیثی شیعه و اهل سنت روایاتی وجود دارند که برخی از مضامین روایت پیش‌گفته را تأیید می‌کنند. به عنوان نمونه شیخ طوسی از کتاب فضل بن شاذان به سندش از امام باقر علیه السلام چنین روایت می‌کند:

تنزل الرايات السود التي تخرج من خراسان الى الكوفة فاذا ظهر المهدي بعث اليه بالبيعه (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۵۲).

۱. سند این حدیث به این صورت است: اخبرنا احمد بن محمد بن سعیدی عن هولاء الرجال الاربعة (محمد بن المفضل و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن الحسين بن عبد الملك و محمد بن احمد بن الحسن) عن ابن محبوب و اخبرنا محمد بن يعقوب الكليني قال: حدثني علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه قال: و حدثني محمد بن عمران قال: حدثنا احمد بن محمد بن عيسى قال: و حدثني علي بن محمد و غيره عن سهل بن زياد جميعاً عن الحسن بن محبوب و حدثنا عبدالواحد بن عبدالله الموصلي عن ابي علي احمد بن محمد بن محمد بن ابي ناشر عن احمد بن هلال عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن ابي المقدم عن جابر بن يزيد الجعفي. درباره وثاقت احمد بن محمد، نك: الفهرست، ص ۶۸ درباره وثاقت احمد بن حسين بن عبد الملك، نك: همان، ص ۵۸ درباره وثاقت حسن بن محبوب، نك: رجال الطوسي، ص ۳۳۴ درباره وثاقت عمر بن ابي مقدم، نك: معجم رجال الحديث، ج ۱۴، ص ۸۲ درباره وثاقت جابر بن يزيد، نك: همان، ج ۴، ص ۳۳۴.

۲. الفضل بن شاذان، عن محمد بن علي، عن عثمان بن أحمد السماك، عن إبراهيم بن عبد الله الهاشمي، عن إبراهيم بن هاني، عن نعيم بن حماد، عن سعيد، عن أبي عثمان، عن جابر، عن أبي جعفر علیه السلام.

این روایت هم بر این مطلب دلالت دارد که از خراسان پرچمی برافراشته خواهد شد که حق مدار است - به قرینه شتافتن برای بیعت با امام مهدی علیه السلام - و هم بر این مطلب که مقصد این پرچم ها شهر کوفه است .

در کتاب *الفتن* ابن حماد نیز شبیه مضمون یاد شده - حرکت سپاهی از جانب خراسان برای مقابله با سپاه سفیانی - گزارش شده است بنگرید:

عن أبي جعفر قال: يخرج شاب من بني هاشم بكفه اليمنى خال من خراسان بريات سود، بين يديه شعيب بن صالح، يقاتل أصحاب السفيناني فيهم مهم (ابن حماد، ۱۴۱۴ق: ۱۸۹).

حدیث پنجم

پنجمین روایت در تفسیر آیه پنجم سوره اسراء است در این آیه و آیات پس از آن خداوند می فرماید:

ما چنین مقدر کردیم که بنی اسرائیل دو بار فساد خواهد کرد؛ برای نخستین باری که دست به فساد بزنند ما گروهی از بندگان بسیار نیرومند خود را که درون خانه ها را جست و جو می کنند به سراغ شما می فرستیم پس از آن شما را بر آنها چیره می کنیم و شما را به وسیله دارایی ها و فرزندان کمکی خواهیم کرد و نفرت شما را بیشتر (از دشمن) قرار می دهیم . هنگامی که وعده دوم فرا رسد، آنان داخل مسجد (الاقصی) می شوند همان گونه که بار اول وارد شدند و آنچه را زیر سلطه خود می گیرند، در هم می کوبند .

در این خصوص که مقصود از دو طغیان بنی اسرائیل چیست و آیات یاد شده به کدام یک از دوره های حیات بنی اسرائیل اشاره دارد مفسران دیدگاه های مختلفی ارائه کرده اند در برخی از روایات از این آیات تفسیر آخر الزمانی و مرتبط با ایرانیان ارائه شده است . در کتاب *تاریخ قم* چنین روایت شده است:

رَوَى بَعْضُ أَصْحَابِنَا قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جَالِسًا إِذْ قَرَأَ هَذِهِ آيَةَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أَوْلَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا فَقُلْنَا جُعِلْنَا فِدَاكَ مَنْ هُوَ لَآءِ فَقَالَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ هُمْ وَاللَّهِ أَهْلُ قَوْمٍ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۷، ۲۱۶).

در این باره روایت دیگری نیز وجود دارد که براساس آن مقصود از بندگان نیرومندی که بر بنی اسرائیل یورش می برند قومی از شیعیان هستند که به خون خواهی خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قیام می نمایند . در این روایت گرچه از ایرانیان نام برده نشده اما در این که آیه ناظر به آخر الزمان و نیز قومی از شیعیان است مضمونی مشترک با روایت سابق دارد و از این نظر آن را

تقویت می نماید:

عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: "وقضينا إلى بني إسرائيل في الكتاب لتفسدن في الأرض مرتين" قال: قتل علي بن أبي طالب عليه السلام وطعن الحسن عليه السلام "ولتعلن علوا كبيرا" قال: قتل الحسين عليه السلام "فإذا جاء وعد أوليها" فإذا جاء نصر دم الحسين عليه السلام: بعثنا عليكم عبادا لنا أولى بأس شديد فجاسوا خلال الديار "قوم يبعثهم الله قبل خروج القائم عليه السلام فلا يدعون وترا لآل محمد إلا قتلوه وكان وعدا مفعولا" خروج القائم عليه السلام... (كليني، ۱۳۶۲ ش: ج ۸، ۲۰۶).

دو روایت یاد شده بر این نکته دلالت داشتند که میان شیعیان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و بنی اسرائیل جنگی در خواهد گرفت که به شکست بنی اسرائیل منجر خواهد شد. در مصادر اهل سنت نیز روایتی مشابه مضمون یاد شده وجود دارد؛ از ابوهریره چنین نقل شده است:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: يخرج من خراسان رايات سود فلا يردھا شی حتى تنصب بايلياء (الترمذی، ۱۴۰۳ ق: ج ۳، ۳۶۲).

از سه روایت یاد شده که مضمونی مشابه دارند آخرین روایت از سنن ترمذی است که از مصادر معتبر اهل سنت است و روایت نخست از کتاب تاریخ قم که علیرغم کهن بودنش از منابع متقن محسوب نمی شود اما روایت دوم را هم محدث بزرگ کلینی در کتاب شریف کافی نقل کرده و هم دیگر محدث شهیر شیعی ابن قولویه در دو موضع از کتاب شریف کامل الزیارات (ابن قولویه، ۱۴۱۷ ق: ۱۳۳-۱۳۶) و هم عیاشی در تفسیر خود (العیاشی، بی تا: ج ۲، ۲۸۱). در میان گزارشات سه گانه کلینی و ابن قولویه و عیاشی روایت عیاشی مرسل^۱ و روایت کلینی^۲ و ابن قولویه مستند است^۳ و البته سند روایت کلینی و ابن قولویه در نهایت به عبدالله بن قاسم می رسد که نجاشی او را کذاب و اهل غلو دانسته است (النجاشی، ۱۴۱۶ ق: ۲۲۶). با این وجود انعکاس مشابه مضمون یاد شده در کتاب کهن تاریخ قم و سنن ترمذی می تواند اندکی از ضعف روایت را بیوشاند. در کنار روایات یاد شده این روایت نیز قابل توجه است: سلمان در روایتی طولانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین روایت می کند که آن حضرت اسامی دوازده امام را بیان می فرمایند و پس از معرفی امام دوازدهم سلمان چنین می گوید:

۱. عن صالح بن سهل عن أبي عبد الله عليه السلام.

۲. عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن الحسن بن شمون، عن عبد الله بن عبد الرحمن الأضم، عن عبد الله بن القاسم البطل.

۳. حدثني محمد بن جعفر القرشي الرزاز، قال: حدثني محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن موسى بن سعدان الحنط، عن عبد الله بن قاسم الحضرمي، عن صالح بن سهل.

... ثم قال: يا سلمان، إنك مدرکه، ومن كان مثلك، ومن تولاه بحقیقة المعرفة. قال سلمان: فشكرت الله كثيرا ثم قلت: يا رسول الله وإني مؤجل إلى عهده؟ قال: يا سلمان اقرأ فإذا جاء وعد أولاهما بعثنا عليكم عبادا لنا أولى بأس شديد فجاسوا خلال الديار وكان وعدا مفعولا* ثم ردنا لكم الكرة عليهم وأمددناكم بأموال وبنين وجعلناكم أكثر نفيرا... (الطبری، ۱۴۱۳ق: ۴۴۹-۴۵۰).

این روایت نیز بر این مطلب دلالت دارد که میان سلمان و آیه پنجم و ششم سوره اسرا که ناظر به برانگیخته شدن انسان‌هایی مؤمن برای جنگ با بنی اسرائیل و درهم کوبیدن آنهاست ارتباطی وجود دارد و شاید این ارتباط همان نکته‌ای باشد که امام صادق علیه السلام سه بار قسم یاد کرده و فرمودند به خدا قسم کسانی که با بنی اسرائیل می‌جنگند اهل قم‌اند. یکی از نویسندگان معاصر در توضیح روایت یاد شده چنین می‌نویسد:

از این گفت‌وگو فهمیده می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله از نسل‌های مجاهدی از قوم سلمان سخن می‌گفته است که از مشرق زمین به پا می‌خیزند و زمینه استقرار حکومت حضرت مهدی علیه السلام را فراهم می‌نمایند و قبل از ظهور حضرتش، برای آزادی فلسطین قدم به میدان نبرد با یهود اشغالگر می‌گذارند (فتلاوی، ۱۳۸۷ش: ۲۷۵).

حدیث ششم

از دیگر رخدادهای سیاسی مربوط سرزمین ایران قیام خراسانی است. در این باره چند روایت وجود دارد از جمله امام باقر علیه السلام در روایت مفصلی فرمودند:

... وقال: لابد لبني فلان من أن يملكوا، فإذا ملكوا ثم اختلفوا تفرق ملكهم، وتشتت أمرهم، حتى يخرج عليهم الخراساني والسفياي، هذا من المشرق، وهذا من المغرب، يستبقان إلى الكوفة كفرسي رهان، هذا من هنا، وهذا من هنا، حتى يكون هلاك بني فلان على أيديهما، أما إنهم لا يبقون منهم أحدا. ثم قال خروج السفياي واليماني والخراساني في سنة واحدة في شهر واحد في يوم واحد... (نعماني، ۱۳۹۷ق: ۲۵۵).

البته این روایت از جهت حسن بن علی بن ابی حمزه ضعیف است (خویی، ۱۴۱۳ق: ج ۶، ۱۹).

حدیث هفتم

از امام صادق علیه السلام نیز چنین روایت شده است:

خروج الثلاثة الخراساني والسفياي واليماني في سنة واحدة في شهر واحد في يوم

واحد (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۴۶).

این روایت را شیخ طوسی با سند صحیح از فضل بن شاذان روایت کرده است و چنین به نظر می‌رسد که طریق ایشان به کتاب‌های فضل بن شاذان نیز معتبر است چرا که به احتمال قوی منبعی که در اختیار شیخ طوسی بوده و این روایت را از آن نقل کرده کتاب اثبات الرجعة فضل بن شاذان است. هم‌چنان که این روایت با همین سند در مختصر اثبات الرجعة نیز وجود دارد (ابن شاذان، ۱۴۰۶ق: ۴۵۶). از سوی دیگر، شیخ طوسی در فهرست خود پس از اشاره به حدود سی کتاب از مصنفات فضل بن شاذان - که یکی از آنها اثبات الرجعة است - و تذکر این نکته که وی کتاب‌های دیگری نیز دارد که اسم آنها معلوم نیست، برای خود دو طریق به روایات و کتاب‌های فضل بن شاذان نقل می‌کند که یکی از آنها طریق صحیحی است. شیخ طوسی پس از ذکر مصنفات فضل بن شاذان می‌نویسد:

ابوعبدالله مفید [شیخ مفید] از محمد بن علی بن حسین بن بابویه [شیخ صدوق] از محمد بن حسن^۲ از احمد بن ادریس^۳ از علی بن محمد بن قتیبه^۴ از فضل بن شاذان^۵ از روایات و کتاب‌های فضل بن شاذان به من خبر داد.^۶

افراد یادشده که در طریق شیخ طوسی به کتاب‌های فضل بن شاذان قرار دارند، همگی ثقه و مورد اطمینان هستند. بر این اساس، این روایت از نظر سندی معتبر و اعتمادپذیر خواهد بود. هم‌چنان‌که ملاحظه شد دومین دسته از روایات ناظر به رخداد‌های سیاسی - اجتماعی همچون قیام بر علیه طاغوت درگیری با دشمنان جنگ با بنی اسرائیل و مضامین مشابه بود رخداد‌های یاد شده مسائلی هستند که تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی نمونه‌های آن در سرزمین ایران رخ نداده بود و گرچه باب تطبیق‌های قطعی در این‌گونه مسائل بسته است. اما می‌توان امیدوار بود که پیشگویی‌های یاد شده ناظر به اتفاقاتی باشد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران رخ داد و ما ان شاء الله در آستانه تحقق سایر پیشگویی‌ها باشیم.

۳. پیشگویی‌های ناظر به درگیری با اعراب بر سر مسایل عقیدتی

۱. سند این روایت به این صورت است: محمد بن ابی عمیر، عن سیف بن عمیره، عن بکر بن محمد الازدی. درباره وثاقت محمد بن ابی عمیر نک: الفهرست، ص ۴۰۴؛ درباره وثاقت سیف بن عمیره نک: رجال النجاشی، ص ۱۸۹؛ درباره وثاقت بکر بن محمد نک: همان، ص ۱۰۸.
۲. درباره وثاقت محمد بن حسن نک: رجال الطوسی، ص ۴۳۹.
۳. درباره وثاقت احمد بن ادریس نک: طوسی، الفهرست، ص ۶۴.
۴. درباره وثاقت محمد بن علی بن قتیبه، نک: قاموس الرجال، ج ۷، ص ۵۷۱؛ کتاب نکاح، ج ۱۵، ص ۵۰۷۵.
۵. درباره وثاقت فضل بن شاذان نک: رجال النجاشی، ص ۳۰۷.
۶. طوسی، الفهرست، ص ۳۶۳.

پیشگویی دیگری که در روایات از آن سخن گفته شده درگیری ایرانیان با مردم عرب بر سر دین و مسائل اعتقادی است. این روایات نیز چون بسیاری دیگر از روایات پیشین هم در منابع کهن شیعه بازتاب داشته‌اند و هم در منابع کهن اهل سنت. برخی از این روایات به این قرارند:

عن جعفر عن ابیه عن علی علیه السلام انه قال فی فارس: ضربتموهم علی تنزیله، ولاتنقضی. الدنیا حتی یضربوکم علی تأویلہ (حمیری، ۱۴۱۳ق: ۱۱۰).

این حدیث را محدث پراوازه شیعی محمدبن جعفر حمیری در کتاب *قرب‌الاسناد* روایت کرده است و سند آن معلق بر روایات پیشین است و در نتیجه صورت کامل سند آن بدین قرار است: الحسن بن ظریف عن الحسین بن علوان عن جعفر... هم چنان‌که پیش از این در بررسی حدیث دیگری از این کتاب که سندی مشابه داشت بیان شد، این روایت از نظر سندی معتبر است.

روشن است که توصیف مذکور در این روایت ناظر به اهل فارس است. بنابراین منازعه‌ای که بر سر تأویل قرآن با اعراب رخ خواهد داد از سوی ایرانیان خواهد بود. این روایت می‌تواند ابهامی که در سایر روایات وجود دارد را برطرف نماید که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. سیدبن طاووس می‌گوید: در جزء نخست کتاب مشیخه حسن بن محبوب خطبه‌ای از امام علی علیه السلام دیدم که بخش‌هایی از آن بدین قرار است:

... ولقد عهد إلی رسول الله صلی الله علیه و آله وقال لی: یا علی، لتقاتلن الفئة الباغية، والفئة الناکثة، والفئة المارقة، أما والله یا معشر العرب لتملأن أیدیکم من الأعاجم... حتی إذا امتلأت أیدیکم منهم عطفوا علیکم عطف الضراغم التي لا تبقي ولا تذر، فضربوا أعناقکم، وأکلوا ما أفاء الله علیکم، وورثوکم أرضکم وعقارکم، ولكن لن یکون ذلك منهم إلا عند تغییر من دینکم وفساد من أنفسکم (سیدبن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۳۵۱).

در کتاب *الغارات* نیز این روایت ذکر شده است:

عن عبّاد بن عبد الله الأسدی قال: كنت جالسا يوم الجمعة و علی علیه السلام یخطب علی منبر من أجرو ابن صوحان جالس فجاء الأشعث فجعل یتخطی الناس فقال: یا أمیر المؤمنین غلبتنا هذه الحمراء علی وجهک فغضب. فقال ابن صوحان: لیین الیوم من أمر العرب ما کان یحیی؛ فقال علی علیه السلام: من یعذرنی من هؤلاء الصیاطرة یقیل أحدهم یتقلب علی حشایاه، ویهجر قوم لذكر الله؟! فیأمرنی أن أطردهم فأكون من الظالمین؟ والذی فلق الحبة وبرأ التسمه لقد سمعت محمداً علیه السلام یقول: لیضربتکم والله علی الذین عودا كما ضربتموهم علیه بدء (ثقفی، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۹۸).

مضمون روایات یاد شده با تعبیری مشابه در منابع کهن اهل سنت نیز انعکاس یافته است

به عنوان نمونه می‌توان به این احادیث اشاره کرد.

قال رسول الله ﷺ: لئلا يديكم من العجم ثم ليصيرن اسدا لا يفترون ثم ليضربن اعناقكم ولياكلن فيئكم (صنعاني، ۱۴۰۳ق: ۳۸۵).

قال رسول الله ﷺ: يوشك ان يملا الله عزوجل ايدىكم من العجم ثم يكونون اسدا لا يفترون، فيقتلون مقاتلتكم ويأكلون فيئكم (ابن حنبل، بی تا: ج ۵، ۱۱).

گرچه روایات اخیر صراحتاً به فارس و ایرانیان اشاره نکرده و به جای آن از واژه عجم استفاده شده است و عجم به هر کسی که عرب نباشد اطلاق می‌شود. اما به قرینه روایت قرب الاسناد روشن می‌شود که مقصود از عجم در این روایات خصوصاً قوم فارس است.

با توجه به این که روایات یاد شده در منابع مختلف و با اسناد مختلف و نیز هم در منابع کهن شیعه و هم اهل سنت انعکاس یافته‌اند و خصوصاً با توجه به این که برخی از آنها از سند معتبری برخوردار بود، نسبت به صدور فی الجمله این روایات می‌توان به اطمینان رسید.

بر این اساس این احتمال که روایات یاد شده را بنی‌عباس به منظور تأیید قیام خود که به فرماندهی ابومسلم خراسانی و سپاه ایرانی‌اش انجام شد و طی آن حکومت بنی‌امیه که حکومتی عربی بود را برانداختند جعل کرده باشند منتفی است اما با این وجود این پرسش قابل طرح است که آیا مقصود از منازعه ایرانیان با اعراب همان جنگ ابومسلم خراسانی با بنی‌امیه است یا این که مقصود حادثه دیگری است. برخی از نویسندگان بر این باورند که روایات یاد شده ناظر به منقرض شدن حکومت بنی‌امیه توسط سپاه ابومسلم خراسانی است. به عنوان نمونه نویسنده کتاب *البلدان* پس از اشاره به روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام در این خصوص چنین می‌نویسد:

ما اگر در جست‌وجوی مصداق این روایت از میان عجم باشیم آن را در اهل خراسان خواهیم یافت چرا که آنها بودند که به خاطر حمایت از دین خدا و اعتراض به سیره بنی‌امیه بر علیه عرب و اهل شام شمشیر کشیدند و حکومت را از آنان بازپس گرفته و آن را از شام به عراق منتقل کردند (ابن الفقیه الهمدانی، ۱۴۱۶ق: ۶۰۹).

اما چنین به نظر می‌رسد که دیدگاه یاد شده قابل دفاع نیست چرا که روایات یاد شده جنگ ایرانیان با اعراب را منازعه بر سر تأویل قرآن و به انگیزه حمایت از دین خوانده است، در حالی که یقیناً جنگ بنی‌عباس و بنی‌امیه جنگ بر سر قدرت و حکومت و فاقد هرگونه انگیزه دینی و ایمانی حقیقی بود. بر این اساس این روایات را باید پیشگویی‌کننده از حادثه دیگری دانست که شاید تقابلی که در دوره کنونی میان جمهوری اسلامی ایران و عمده کشورهای عرب وجود

دارد. همان پیشگویی مورد نظر روایات و یا طلّیعه آن باشد و خداوند داناتر است.

ب) پیشگویی‌های مربوط به عصر ظهور

هم‌چنان‌که در ابتدای نوشتار تذکر داده شد پیشگویی‌هایی که در فرمایشات اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به ایرانیان انجام پذیرفت است را در دو دسته کلی می‌توان صورت‌بندی کرد: پیشگویی‌های ناظر به عصر غیبت و پیشگویی‌های مربوط به عصر ظهور. در دسته دوم عمدتاً بر نقش شاخص اهل قم به عنوان کانون تفکر شیعی در یاری و حمایت حضرت مهدی علیه‌السلام تأکید شده است که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

عَنْ عَقَّانِ الْبَصْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ لِي أَتَدْرِي لِمَ سُمِّيَ قُمْ قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَأَنْتَ أَغْلَمُ قَالَ إِنَّمَا سُمِّيَ قُمْ لِأَنَّ أَهْلَهُ يَجْتَمِعُونَ مَعَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ يَوْمُونَ مَعَهُ وَ يَسْتَقِيمُونَ عَلَيْهِ وَ يَنْصُرُونَهُ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۷، ۲۱۶).

روی اباموسی الأشعری قال: سألت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام عن أسلم المندني و خير المواضع عند نزول الفتن و ظهور السيف فقال أسلم المواضع يومئذ أرض الجبل فإذا اضطربت خراسان و وقعت الحرب بين أهل جرجان و طبرستان و خرجت سجستان فأسلم المواضع يومئذ قصبه فم تلك البلدة التي يخرج منها أنصار خير الناس أبا و أمأ و جدأ و جدّة و عمأ و عمّة تلك التي تسمى الزهراء... (ابن الفقيه الهمداني، ۱۴۱۶ق: ۵۳۱).

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: ثُرْبَةُ قُمْ مُقَدَّسَةٌ وَأَهْلُهَا مِنَّا وَحُنٌّ مِنْهُمْ لَا يَرِيدُهُمْ جَبَّارٌ بِسُوءٍ إِلَّا عَجَلَتْ عُقُوبَتُهُ مَا لَمْ يَجُونُوا إِخْوَانَهُمْ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ جَبَابِرَةً سَوْءٌ أَمَّا إِنَّهُمْ أَنْصَارُ قَائِمِنَا وَ دُعَاةٌ حَقِّنَا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ اللَّهُمَّ اعْصِمْهُمْ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ وَ نَجِّهِمْ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ (همان: ۲۱۸).

نتیجه‌گیری

از احادیث پیشوایان معصوم علیهم‌السلام چنین استنباط می‌شود که مردم سرزمین فارس مردمانی ممتازند با نقش آفرینی مخصوص به خود. این امتیاز و نقش آفرینی با تعابیر مختلف و در روایات متعددی انعکاس یافته است. روایاتی که از یک سو هم در منابع کهن شیعه بازتاب داشته و هم در منابع دست اول اهل سنت و از سوی دیگر افزون بر تعدد و تکرار آن که موجب حصول اطمینان به صدور فی‌الجمله آنهاست، در میان‌شان روایاتی که دارای اسناد معتبری است نیز یافت می‌شود؛ این مجموعه بزرگ از روایات پیشگویی‌کننده رخدادهایی مبارک برای سرزمین ایران بودند که تا پیش از آغاز نهضت امام خمینی رحمته‌الله نمی‌توان برای آن مصداقی سراغ

گرفت. بنابراین روایات یادشده هم می‌تواند امیدآفرین، انرژی‌بخش و حرکت‌زا باشد و انگیزه‌های امت مؤمن و انقلابی ایران را در پیمودن مسیر تعالی و پیشرفت مضاعف نماید و هم می‌تواند ترسیم‌کننده چشم‌انداز و تعیین‌کننده رسالت تاریخی او باشد که این ملت بایستی به سوی قله‌های دین و دانش حرکت کند و جز به رسیدن به ایمان در حد اعلای آن و علم در بالاترین سطحش رضایت ندهد و بداند که این راه نه تنها پیمودنی است که پیموده نیز خواهد شد و نقشه و کید بدخواهان و دشمنان نخواهد توانست در اراده پولادین مردان فارس خللی ایجاد کند.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی شیبہ الکوفی، عبدالله بن محمد بن ابراهیم (۱۴۰۹ق)، المصنف، بیروت: دارالفکر، اول.
۲. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن ابوالکرم محمد (بی‌تا)، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، تهران: اسماعیلیان.
۳. ابن الفقیه الهمذانی، أحمد بن محمد (۱۴۱۶ق)، *البلدان*، بیروت: عالم الکتب للطباعة والنشر والتوزیع.
۴. ابن حبان، ابوحاتم محمد بن (۱۴۰۴ق)، *صحیح ابن حبان*، بیروت: مؤسسة الرساله، دوم.
۵. ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل شهاب‌الدین احمد بن علی (۱۴۱۵ق)، *الإصابة فی تميز الصحابة*، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول.
۶. ابن حماد مروزی، نعیم بن (۱۴۱۴ق)، *کتاب الفتن*، بیروت: بی‌نا.
۷. ابن حنبل، ابوعبدالله احمد بن محمد (بی‌تا)، *المسند*، بیروت: دارصادر.
۸. ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد (بی‌تا)، *تاریخ ابن خلدون*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چهارم.
۹. ابن راهویه، إسحاق (۱۴۱۲ق)، *مسند ابن راهویه*، مدینه منوره: مکتبة الإیمان، اول.
۱۰. ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی (۱۳۷۶ق)، *مناقب آل ابی طالب*، نجف اشرف: مطبعة الحیدریة.
۱۱. ابن طاووس، سید علی بن موسی بن جعفر (۱۴۱۶ق)، *التشریف بالمنن*، اصفهان: مؤسسه صاحب‌الامر، اول.
۱۲. ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز (۱۴۱۵ق)، *حاشیة ردالمحتار علی الدر المختار*،

بيروت: دارالفكر.

١٣. ابن عدى، عبدالله (١٤٠٤ق)، الكامل في ضعفاء الرجال، بيروت: دارالفكر، سوم.

١٤. ابن قولويه، جعفر بن محمد (١٤١٧ق)، كامل الزيارات، قم: مؤسسة نشر الفقاهه.

١٥. ابن ماجه، محمد بن يزيد (بى تا)، سنن، بيروت: دارالفكر.

١٦. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (١٤٢٠ق)، فتح البارى، بيروت: دارالفكر، اول.

١٧. اصبهانى، حافظ (١٩٣٤م)، تركزب اصبهان، ليدن: المحروسة.

١٨. بخارى، محمد بن اسماعيل (١٤٠١ق)، صحيح بخارى، بيروت: دارالفكر.

١٩. بغدادى، محمد بن محمود بن حسن (١٤١٧ق)، الرد على أبى بكر الخطيب البغدادي، بيروت:

دارالكتب العلميه، اول.

٢٠. بكرى اندلسى، عبدالله بن عبدالعزيز (١٤٠٣ق)، معجم ما استعجم فى اسماء البلاد والمواضع،

بيروت: عالم الكتاب، سوم.

٢١. بيهقى، احمد بن حسين (بى تا)، السنن الكبرى، بيروت: دارالفكر.

٢٢. ترمذى، محمد بن عيسى (١٤٠٣ق)، سنن الترمذى، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر

والتوزيع، دوم.

٢٣. ثقفى، ابراهيم بن محمد بن سعيد بن هلال (١٣٩٥ق)، الغارات، تهران: انتشارات كهكشان

علم، اول.

٢٤. جمعى از مؤلفان (١٤٢٤ق)، مجلة فقه أهل البيت (بالعربية)، قم: مؤسسه

دائرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت (عليه السلام)، اول.

٢٥. حاكم نيشابورى، ابو عبدالله (بى تا)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: يوسف عبدالرحمن

المرعشلى، بى جا: بى نا.

٢٦. حميرى، عبدالله بن جعفر (١٤١٣ق)، قرب الاسناد، قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام)، اول.

٢٧. خويى، سيد ابوالقاسم (١٤١٣ق)، معجم رجال الحديث، بى جا: بى نا.

٢٨. دمشقى، ابوالقاسم على بن حسن (١٤١٥ق)، تاريخ مدينة دمشق، بيروت: دارالفكر للطباعة

والنشر والتوزيع.

٢٩. الدويش، أحمد بن عبدالرزاق (بى تا)، فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلميه والإفتاء، رياض:

بى نا.

٣٠. راغب اصفهانى، ابوالقاسم حسين بن محمد (١٤١٢ق)، المفردات فى غريب القرآن، بيروت:

دارالعلم، اول.

۳۱. شاذان، فضل بن (۱۴۰۶ق)، *مختصر اثبات الرجعة (مجله تراثنا)*، سال دوم، ش ۴.
۳۲. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق)، *کتاب نکاح*، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، اول.
۳۳. شوشتری، محمد تقی (۱۴۱۹ق)، *قاموس الرجال*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، اول.
۳۴. صالحی شامی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴ق)، *سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد*، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول.
۳۵. صنعانی، عبدالرزاق (۱۴۰۳ق)، *المصنف*، تحقیق و تخریج و تعلیق: حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت: منشورات المجلس العلمی، دوم.
۳۶. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۶ق)، *المعجم الكبير*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم.
۳۷. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۱۵ق)، *المعجم الاوسط*، بی جا: دارالحرمین للطباعة والتوزيع.
۳۸. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق)، *دلائل الامامه*، قم: مؤسسه البعثه، اول.
۳۹. طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲ش)، *مجمع البحرين*، تهران: مرتضوی، دوم.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، *الغیبه*، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، اول.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵ق)، *رجال*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، *الفهرست*، بی جا: مؤسسه نشر الفقاهه، اول.
۴۴. العالمی، جعفر مرتضی (۱۴۲۶ق)، *الصحيح من سیرة النبی الأعظم ﷺ*، قم: دارالحديث، اول.
۴۵. عیاشی، محمد بن مسعود (بی تا)، *تفسیر العیاشی*، تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه.
۴۶. فتلاوی، مهدی حمد (۱۳۸۷ش)، *مع المهدی المنتظر ﷺ فی دراسة مقارنة بين الفكر الشيعي و السنی*، قم: بوستان کتاب، پنجم.
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ش)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم.
۴۸. کورانی، علی (بی تا)، *عصر الظهور*، بی جا: بی نا.
۴۹. کوفی، محمد بن سلیمان (۱۴۱۲ق)، *مناقب الامام امیرالمومنین علی بن ابی طالب ﷺ*، قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، اول.
۵۰. مامقانی، عبدالله (۱۳۸۵ش)، *مقیاس الهدایه*، قم: انتشارات دلیل ما.
۵۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۲۰ق)، *الوجیزه فی علم الرجال*، تحقیق: محمد کاظم رحمان ستایش، قم: دارالحديث.

۵۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بیروت: دارإحياء التراث العربی .
۵۳. مدرسه امام مهدی (عج)، (۱۴۰۹ق)، تفسیر الامام العسکری (عج)، قم: مدرسة الإمام المهدي (عج)، اول.
۵۴. مطهری، مرتضی (۱۳۶۶ش)، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: صدرا، چهاردهم.
۵۵. مغربی، قاضی نعمان (۱۴۱۴ق)، شرح الأخبار فی فضائل الائمة الاطهار، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، دوم.
۵۶. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶ق)، فهرست اسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشی)، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، پنجم.
۵۷. نسائی، احمد بن شعيب (۱۴۱۱ق)، السنن الكبرى، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول.
۵۸. نسائی، احمد بن شعيب (بی تا)، فضائل الصحابه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴ق)، الاختصاص، بیروت: دارالمفید، دوم.
۶۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغیبة، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: صدوق.
۶۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، الغیبة، تحقیق: فارس حسون، قم: انوار الهدی، اول.
۶۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا)، الجامع الصحیح (صحیح مسلم)، بیروت: دارالفکر.
۶۳. وحید بهبهانی، محمدباقر (بی تا)، تعلیقه علی منهج المقال، بی جا: بی نا.
۶۴. هلالی، سلیم بن قیس (بی تا)، کتاب سلیم بن قیس، تحقیق: محمدباقر انصاری، بی جا: بی نا.